

تقدیم تاریخ ۷: مدیرهای مملکت ما دورریز ندارن!

۱۲ تیر، روز تعریف و تمجید از خود در آینه

این روز رو به مسئولانی که خودشون رو جلو آینه برای نطق های انتخاباتی، نشست های خبری با رسانه ها و دیدارهای مردمی آماده می کنن تقدیم می کنیم. فقط اگر این مسئولان عتیقه که فقط خودشون رو می بینن (چه با آینه، چی بی آینه!) به جای اینکه جلوی آینه عتیقه برای مخاطب فرضی حرف بزنن، سکوت می کردن و به وضعیت مالی فعلی شون و وعده های قبلی شون نگاه می کردن، مثلاً حواله آینه می کردن تا اون تصویر مثلاً مردمی هزار تکه بشه و سر و چشم و گوش روی چند تکه کنار هم و زبان و شکم و ته ریش و یقه دیپلمات و دکمه سرآستین و ... روی تکه های دیگر آینه دیده بشه. حالا دیگه راحت می شه بسته به

مخاطب، تکه های آینه مربوطه رو با خودش ببره که قبل نشست یه تمرینی داشته باشه! مثلاً در جلسات هیئت مدیره شرکت های دولتی می شه زبان و شکم رو برداره. اینجوری مدیرهای مملکت ما دورریز ندارن! فقط تکه آینه سر رو باید با احتیاط بردارن یا کلاً برن دارن، چون تیزه و برنده!

۱۹ تیر، روز نوشیدنی پیناکولادا

این روز رو به همه کافه روهایی که این نوشیدنی رو با آفوکاتو روی دتا کس با فراپه ملایم در یک ظرف بزرگ پانچ سرو شده بعد از صرف کاربونا میل می کنن تقدیم می کنیم. به شرط آنکه روش ملائز و زاخورتونه نخورن که یه وقت سردی شون نکنه و گرنه باید عرق نعناع با سنبیل الطیب بخورن و یه حجامت عام هم انجام بدن تا طبعشون برگرده!

۲۰ تیر، روز جمعیت

این روز رو هم به مردم جمعیت ساز مملکتمون که به دلیل ضعف آموزش و پرورش معنای کلمه افزایش جمعیت رو اشتباه متوجه شدن تقدیم می کنیم. مردمی که می دونن ترافیک می شه، ولی باز با خودرو شخصی می رن سرکار و ... تا جمعیت یه وقت کم نشه. دوروز پشت سر هم تعطیل بشه، می دونن کلی باید توی ترافیک بمونن و نرسیده به شمال برگردن، ولی می رن تا جمعیت یه وقت کم نشه. تازه می رن خودرو اضافه هم ثبت نام می کنن تا وقتی نوبت تحویل خودرو شد و نوه شون رفت اونو تحویل گرفت، به همین جمعیت پیونده و بیاد سر مزار، فاتحه ای برای ایشون و خیلی چیزهای دیگه بخونه!

میلان

مهدی محمدی

مسافری که مقصدش مبدأ بود!

همان طور که توی تاکسی نشسته بودم، مسافری کنار خیابان دست تکان داد و راننده ایستاد. مسافر قبل از اینکه سوار شود گفت: سلام و صد درود بر تو ای راننده و سلام بر تو ای مسافر. از کجا آمده اید و به کجا می روید؟ راننده گفت: مستقیم می رم داداش. فقط زود ببر بالا که الان پلیس بیینه اینجا ایستادم جریمه می کنه. مسافر گفت: پس در را باز کنید. گفتم: خودت درو باز کن. راننده که نمی تونه پیاده بشه درو واسه ت باز کنه. مسافر در را باز کرد و کنار نشست. بعد متوجه راننده شد که داشت از آینه با ناراحتی به او نگاه می کرد. مسافر جدید به راننده گفت: تو را چه شده است ای مرد؟! هر آینه صورتت

را در آینه می بینم لیکن تاکنون تو را بدین سان خشمگین و غضبناک ندیده بودم. راننده آهی کشید و گفت: اولاً شما دقت نکردی و گرنه من همیشه همین طور غضبناک و خشمگینم. ثانیاً مگه شما چند بار منو دیدی که می گی تاکنون این طور ندیدمت؟ ثالثاً شما همونی نیستی که دیروز خواستی سوار بشی کفش تو دم در تاکسی درآوردی و پابرهنه سوار شدی و گفתי چرا جاکفشی دم در تاکسی ها نیست؟ بعدش هم گفתי اینجا قرار داشتی و از کسی قرص اکس خریدی. گفتم: آری، من همانم. امروز نیز بسان دیروز نزد اورفتم و بدو گفتم قرصی به من ده که آن به!

راننده گفت: خدا عقلت بده. مسافر گفت: با من درشتی مکن و به نیکی سخن گوی. راننده گفت: دوست دارم به نیکی سخن نگویم. این قرص های روان گردان چیه تو فرت و فرت می ری می خری؟ مگه قرن هفتم هجریه که این مدلی صحبت می کنی؟ این قرص ها رو مصرف می کنی، همون یک ذره عقلت هم می پره. مسافر گفت: اوف بر تو باد! اوف بر تو که با مسافر خویش بدین گونه درشت سخن می گویی. من دیگر سکوت پیشه می کنم تا آن هنگام که بر سهرای خیام وارد شویم. گفتم: سهرای خیام می خوای بری؟! تو که از خود سهرای خیام سوار شدی.

اینجا هم نزدیک میدون سپاده. واقعا که روان برگردن ها تو مخت دور برگردون زدن. مسافر گفت: وای بر من، وای بر من! و از تاکسی پیاده شد.



صفحه ۷
۱۷ تیر ۱۴۰۲
شماره ۷۹

روایتی از زندگی روزمره شهری

ایجو، مگفتن

فاطمه بوجار

عیسی زارع پور- وزیر ارتباطات:

مشکلات مربوط به اینترنت در دنیا عادی است.

اختلال اینترنت را به من نشان بدهید.

(فارسی)

امانول مکرون:

آشوب و آتش زدن تأسیسات شهری در دنیا عادی است. من که اصلاً هم آشوبی نمی بینم



شهرام جزایری:

دورریز مالی در همه جای دنیا هست. این اختلاس چیه؟ به من هم نشان بدهید.



محمد مخبر:

مردم مدام از گرانی می نالند. این گرانی کجاست؟ پس چرا مانمی بینیم؟ بیایید گرانی را به من نشان بدهید.



پاتریک:

می گن دریا خیلی قشنگه. اینجا که پر از زباله، دمپایی پاره و پوشک بچه است. باب، بیا دریا رو به من نشون بده!



علیرضا زاکانی:

وجود عناصر جدول مندلیف در هوا در دنیا عادی است. من که آلودگی را نمی بینم. آلودگی را به من نشان بدهید.

